

نقش علمای شیعه خراسان در گسترش علوم اسلامی در عصر تیموری

حسن احمدیان دلاویز^۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۹/۱۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۸/۱۵

چکیده

پس از حمله مغول، در زمان تیموریان با ثبات حاکمیت مراکز علمی از درون اجتماع مسلمانان و همچنین شیعیان نمایان شدند. مقاله حاضر در پی تبیین نقش علمای شیعه خراسان در گسترش علوم اسلامی در عصر تیموری است. یافته‌های این مقاله، که با بهره‌مندی از روش توصیفی-تحلیلی، انجام شده است، نشان می‌دهد عواملی نظیر همت و سخت‌کوشی عالمان شیعه، علم‌دوستی شماری از حاکمان تیموری، مهاجرت علما، تسامح دینی دولتمردان، گسترش قلمرو جغرافیای شیعی و پیوند تصوف و تشیع، در رونق علمی مراکز علمی شیعیان خراسان سهم بسزایی داشتند. شیعیان خراسان در شهرهای مشهد، نیشابور، هرات و سبزوار، مدارس دینی در اختیار داشتند. آن‌ها علاوه بر پرورش عالمان تأثیرگذار، در رشد و توسعه شاخه‌های متنوع از جمله فقه و اصول، فلسفه و کلام، اخلاق و عرفان، تاریخ و سیره و علم هیأت و نجوم، گام‌های مؤثری برداشتند که رهاورد این تکاپوی علمی را می‌توان در تألیف و نگارش آثار تحول‌آفرین و اثربخش خلاصه کرد.

واژگان کلیدی: شیعیان، ایران، خراسان، تیموریان، علوم اسلامی.

۱. استادیار گروه تاریخ اهل بیت (ع) جامعه المصطفی قم / delaviz59@yahoo.com

* احمدیان دلاویز، حسن. (۱۴۰۱). «نقش علمای شیعه خراسان در گسترش علوم اسلامی در عصر تیموری»،

دو فصلنامه تخصصی پژوهش‌های نوین در گستره تاریخ، فرهنگ و تمدن شیعه، ش ۱، صص ۶۵-۸۶.

مقدمه

در دوره یورش همه‌جانبه مغول‌ها به ایران، آسیب‌های جدی در بخش‌های مختلف جامعه ایجاد شد که پیامدهای آن تا سالیان طولانی در بدنه و پیکره زخم‌دیده کشور مشهود بود. اما هرچه از زمان این هجوم هولناک می‌گذشت با توجه به ثبات حاکمیت، آرامش نسبی در جامعه و ایجاد روحیه امیدواری در مردم، آبادانی و امنیت در شهرها و مناطق آسیب‌دیده، سایه می‌افکند. مراکز علمی و فرهنگی شیعیان نیز از این امر مستثنا نبود. طوری که به تدریج این مراکز از سویی مورد بازسازی و مرمت قرار گرفته و از سوی دیگر بر تعداد آن‌ها افزوده شد. به عبارت دیگر این مراکز رونقی دوباره یافتند.

در خراسان عهد تیموری که بر منطقه بسیار وسیعی از شمال و شمال شرق ایران اطلاق می‌شد و شهرها و مناطق مهمی نظیر مشهد، هرات، نیشابور، ولایت بیهق شامل سبزوار و خسروگرد، بسطام، ولایت نسا (دره گز)، سرخس، مرو، هرات، سمرقند، بخارا، بلخ، اسفراین و تون و... در آن قرار داشت و مکان مناسبی برای سکونت اقوام مختلف با گرایش‌های اعتقادی متفاوت در کنار یکدیگر بود، نیز همین شرایط حاکم بود (رک. لسترنج، ۱۳۸۶، ص ۴۰۸-۴۱۲).

در موضوع پژوهش حاضر کتاب یا مقاله مستقلی یافت نشد؛ اما در برخی از نگاه‌ها از قبیل «تاریخ تشیع در افغانستان» به قلم عبدالمجید ناصری داوودی، «نهضت توسعه نهادهای آموزشی در دوره تیموری و نقش سلاطین و خواتین در پیشبرد آن» از فریدون اللهیاری و همکاران و نیز مقاله «مدارس علوم دینی مشهد در دوره تیموری و صفوی» نوشته محمود پسندیده و «تاریخ آموزش و پرورش در ایران دوره تیموریان» نوشته محمد طالبیان و همکاران، مطالبی به صورت پراکنده

در ارتباط با موضوع مقاله پیش رو ارائه شده که با نقش اندیشمندان شیعی خراسان در رشد و توسعه علوم اسلامی، همسانی و همپوشانی ندارد.

در واقع پی بردن به نقش فعال اندیشمندان شیعه منطقه خراسان و تبیین ابعاد مختلف فعالیت علمی ایشان در عصر تیموری، علی‌رغم اهل سنت بودن دستگاه حاکمیت و محدودیت‌های متعدد برای شیعیان از جمله اهداف مقاله حاضر است. توجه به هویت فرهنگی عالمان شیعه در گذشته در بخشی از جغرافیای پهنای ایران و همچنین پر کردن خلأ پژوهشی در موضوع مذکور، ضرورت تدوین این مبحث را نمایان می‌سازد.

شیوه پژوهش در جمع‌آوری داده‌های این اثر کتابخانه‌ای بوده اما در مقام تبیین، از شیوه توصیفی-تحلیلی استفاده شده است.



نگاهی اجمالی به حکومت تیموریان (۷۷۱-۸۰۷ هجری قمری)

پس از مرگ ابوسعید ایلخانی، در سال ۷۳۶ ق و با ظهور حاکمان منطقه‌ای از جمله جلایریان، چوپانیان، مظفریان، سربداران و مرعشیان، ایران به صورت ملوک الطوائفی اداره می‌شد (اشپولر، ۱۳۹۲ ش، ۳۷۵ و ۳۷۶) تا این که کشور، در سال ۷۷۱ ق با قدرت نوپدیدی به نام تیمور لنگ مواجه شد که به نوعی احیاگر عملکرد ویران‌کننده مغولان بود. تیمور پس از تصرف خوارزم و از میان برداشتن حکومت شیعی سربداران، در سه مرحله به بخش‌های داخلی ایران و مناطق غربی تر یورش آورد (میرجعفری، ۱۳۸۵ ش، ص ۳۳-۲۷) و همه قلمروی جغرافیایی ایران را در اختیار گرفت و حتی در سال ۸۰۷ ق حکومت ممالیک در زمان الملک الناصر تابعیت تیمور را پذیرفت (همان، ص ۳۶؛ شرف‌الدین علی یزدی، ۱۳۸۷ ش، ج ۱، ص ۳۱۳-۳۱۴ و ص ۴۵۸، ۴۶۹).



سلسله تیموریان پس از درگذشت تیمور لنگ در سال ۸۰۷ق و با روی کار آمدن فرزندان و نوادگان او تا سال ۹۱۳ق ادامه یافت. قلمرو تحت حاکمیت این سلسله، در میان بازماندگان تیمور تقسیم شد. از این رو یکپارچگی اولیه تداوم نیافت و همین مسأله در کنار ضعف حاکمان محلی، زمینه را برای انحطاط و سقوط فرمانروایی تیموریان در ایران فراهم کرد. آخرین فرمانروای تیموریان ابوسعید، نواده میرانشاه و پسر میرزا سلطان محمد بود که پس از یک دهه فرمانروایی به دست میرزا یادگار محمد، نواده بایسنقر که به اردوی آق قویونلو پیوسته بود به قتل رسید. به این ترتیب با مرگ ابوسعید در رجب ۸۷۲ هـ ق دوران فرمانروایی تیموریان به سر آمد (میرجعفری، ۱۳۸۵ش، ۱۰۵-۸۳).

بیشتر سلاطین سلسله تیموری علی‌رغم داشتن گرایش‌های تسنن، به امامان دوازده گانه و امامزادگان با دیده احترام می‌نگریستند و در فرصت‌های مقتضی به زیارت مرقد‌های شریف ایشان می‌شتافتند (مرعشی، ۱۳۴۵ش، ص ۴۴۶-۴۵۰). شاهرخ میرزا تیموری (۸۰۷-۸۵۰ هـ ق / ۱۴۰۵-۱۴۴۷ م) چهارمین پسر تیمور گورکانی (۷۷۱-۸۰۷ هـ ق / ۱۳۷۰-۱۴۰۵ م) و از بزرگترین پادشاهان سلسله تیموری است که بارها به زیارت بارگاه نورانی امام رضا (ع) در مشهد رفت و کارهای عمرانی و خدماتی بسیاری برای زائران و مجاوران، در این مکان شریف انجام داد (سمرقندی، ۱۳۸۳ش، ج ۳، ص ۲۶۱). بیشتر حکمرانان این سلسله مغولی، مناسبات خوبی با شیعیان و به ویژه اندیشمندان شیعی برقرار کرده بودند و در مواردی از وجود این گروه در امور سیاسی و اجتماعی و مدیریت جامعه استفاده می‌نمودند و آنان را در مناصب مختلف می‌گماشتند (جعفری، ۱۳۸۵ش، ص ۲۳۲؛ کاتب، ۱۳۸۶ش، ص ۸۹؛ اعتماد السلطنه، ۱۳۶۵ش، ج ۴، ص ۲۰۴۵). رونق مراکز علمی شیعیان به ویژه در خراسان از نشانه‌های توجه به مکتب تشیع است.

زمینه‌ها و عوامل رونق علمی مراکز شیعیان در خراسان

۱. همت و سخت‌کوشی عالمان شیعه

تلاش‌های انفرادی و در مواردی گروهی عالمان شیعه در جوامع آسیب‌دیده از جنگ، عامل مهمی در احیا و ایجاد مدارس و مراکز علمی در سده هفتم و نهم هجری به شمار می‌رود. اندیشمندانی که با تکیه بر توان اقتصادی و نیروی کار و با پشتوانه بنیه علمی خود اقدام به تحقق این مهم می‌کردند گاه با دستگاه حکومت نیز در ارتباط بودند. بسیاری از مدارس علمیه شهرها، رصدخانه‌ها و کتابخانه‌های مهم با تلاش و همت والای اندیشمندان شیعه احداث یا تقویت شد (تهرانی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۲، ص ۸۴).

۲. علم‌دوستی حاکمان تیموری

علم‌دوستی و علاقه‌مندی شماری از حاکمان و صاحب‌منصبان تیموری مانند شاه‌رخ، بایسنقر، الغ بیگ و گوهرشاد، نسبت به عالمان دین به عنوان عامل و انگیزه دیگر در گسترش مدارس و مراکز علمی در این عصر به شمار می‌رود. به همین جهت می‌توان گفت مراکز مهم علمی و فرهنگی شیعه مانند مدارس دینی، مساجد، رصدخانه‌ها و کتابخانه‌ها، بسترهای مهم و مؤثری را در توسعه تمدن اسلامی فراهم ساختند (خواندمیر، ۱۳۸۰ش، ج ۴، ص ۲۱؛ جرجی زیدان، ۱۳۶۵، ص ۶۱۶).

۳. مهاجرت علمای شیعه

مهاجرت شماری از اندیشمندان شیعی به بخش‌هایی از خراسان مانند هرات و مشهد با انگیزه‌های مختلف اعم از دینی، فرهنگی و سیاسی و آغاز فعالیت علمی در این مراکز از دیگر عوامل رونق قلمداد می‌شود (کنتوری، ۱۴۰۹ق، ص ۴۶۵؛ امین، ۱۴۰۳ق، ج ۹، ص ۵۲؛ عرفانیان، ۱۳۶۲ش، ج ۷، ص ۸۴).

۴. تسامح دینی دولتمردان

در عهد زمامداری تیموریان به تدریج شماری از دولتمردان با درک صحیح شرایط و اوضاع اجتماعی جامعه، دست از تعصب دینی برداشته و رفتارهای خود را با رنگ تساهل و تسامح آمیخته ساختند تا مدیریت و همراه سازی همه پیروان ادیان الهی و مذاهب اسلامی به سهولت انجام پذیرد (میرخواند، ۱۳۸۰ش، ج ۶، ص ۷۹؛ برتولد اشپولر، ۱۳۹۲ش، ص ۲۳۹).

۵. گسترش قلمرو جغرافیای شیعی

پس از فروکش کردن یورش های همه جانبه و ویرانگر مغولان در بخش های مختلف ایران و آسیای میانه و بازگشت آرامش نسبی به جامعه و با همت و تلاش شماری از عالمان شیعه و با فعالیت مدارس علمیه شیعه در شهرهای مختلف ایران به ویژه منطقه خراسان، به تدریج مردم این مناطق با مکتب تشیع آشنا گشته و با پذیرش آن در زمره پیروان این فرقه درآمدند. از این رو شمار شهرها و مناطق شیعه نشین در سده هشتم و نهم نسبت به زمان پیش از آن رشد چشمگیری داشت.

۶. پیوند تصوف و تشیع

در اواخر سده هفتم هجری و پس از آن، تحت تأثیر عوامل چندی، تصوف در میان عموم مردم مسلمان، رواج قابل توجهی داشت و آنان با خانقاه ها و عالمان صوفی مسلک ارتباط تنگاتنگی ایجاد کرده بودند (پی-نن رشید وو، ۱۳۶۲ش، ص ۲۰۳ و ۲۰۴) این تصوف و مسلک عرفانی که در بیشتر موارد با صفت شیعی همراه بود و پیوستگی مناسبی میان مراکز و شخصیت های شیعی و صوفی به دنبال داشت، به یکی از عوامل و زمینه های تجلی آموزه های شیعی بدل گشت. در سده نهم



هجری تمایل به هماهنگی میان صوفی‌گرایی و مراحل رسمی شیعه‌گرایی و دینداری در شخصیت‌هایی چون حافظ رجب برسی، نویسنده مقاله عرفانی «مشرق الانوار»، ابن ابی جمهور که کتاب «الموجلی» (کنتوری، ۱۴۰۹ق، ص ۴۸۸) وی همانند سنگ زاویه‌هایی در ساختار نوین ادبیات عرفانی شیعه است و همچنین واعظ کاشفی (نویسنده کتاب روضه الشهداء) (حاجی خلیفه، بی‌تا، ج ۱، ص ۹۲۶؛ افندی، ۱۴۳۱ق، ج ۲، ص ۱۹۰) دیده می‌شود (شایسته‌فر، ۱۳۸۴ش، ص ۲۸).

نکته قابل ذکر این که رشد، توسعه و بالندگی مراکز شیعی خراسان در دوره تیموری در حالی اتفاق افتاد که در برخی ادوار با سپری با نام "تقیه" برخورد می‌نمود و همین مسأله سبب کندی حرکت و رونق علمی شیعیان می‌شد. سید قاسم انوار از اندیشمندان شیعه و از اهالی آذربایجان، که در همین زمان در شهر هرات می‌زیست، به اجبار دست به دامن تقیه شد (نورالله شوشتری، ۱۳۹۱ش، ج ۲، ص ۴۸) و عالم دیگری نیز از باب تقیه همواره به مطالعه و تدریس کتب عامه اشتغال داشت (افندی، ۱۴۳۱ق، ج ۳، ص ۲۱۵-۲۱۷). در همین زمینه موارد بیشتری را می‌توان در منابع نگاشته شده در عصر تیموری از جمله کتاب «بدایع الوقایع» به نظاره نشست (واصفی هروی، ۱۳۴۹ش، ج ۲، ص ۲۵۰-۲۵۱).

رونق مدارس شیعی و گسترش علوم اسلامی در خراسان عهد تیموری

نقش علمای شیعه در گسترش علوم دینی را از چند منظر می‌توان مورد توجه قرار داد:

یکی از منظر ساخت و ایجاد مراکز و مدارس علمی که به همت و تلاش عالمان دین صورت می‌پذیرفت.



بعد دیگر عبارت است از حضور فعالانه آنان در تعلیم و آموزش و تربیت شاگردانی شایسته و همچنین ارتقای طراز تحقیق و پژوهش راهگشا و همسو با نیازهای علمی و اعتقادی جامعه، شیعیان.

در خراسان دوره تیموری، شهرهای مشهد، هرات، نیشابور، سبزوار و سمرقند دارای مدارس دینی و مراکز علمی بودند؛ بدین بیان که یا به صورت اختصاصی در اختیار آنان قرار داشت و یا اندیشمندان شیعی در کنار علمای اهل سنت به صورت مشترک در آن مراکز به فعالیت علمی اشتغال داشتند.

در ادامه به تبیین موجز این گونه مدارس و مراکز و نقش علمی دانشمندان امامیه پرداخته می‌شود:

الف. مدارس دینی مشهد

به جهت جایگاه و اهمیت عبادی و فرهنگی شهر مشهد و حضور عالمان برجسته شیعه، در دوره تیموری در فاصله سال های ۸۲۱ق تا ۸۴۳ق به همت عالمان و حاکمان و صاحب‌منصبان، تعدادی از مدارس دینی برای تحصیل دانش‌پژوهان شیعی در این شهر احداث گردید. مدرسه پریزاد و مدرسه دو درب از جمله این مراکز آموزشی هستند که در جوار بارگاه امام رضا (ع) بنا شدند. مدرسه پریزاد که در سال ۸۲۱ق احداث گردیده، در شمال مسجد گوهرشاد واقع شده و مدرسه دو درب که نام اصلی آن یوسفیه بوده و قدمت آن به سال ۸۴۳ق می‌رسد، در مقابل آن قرار دارد. این مدرسه به نام بانی آن غیاث الدین یوسف خواجه بهادر، از امرای خراسان، شهرت داشته است (خامنه‌ای، ۱۳۶۵ش، ص ۱۳ و ۱۶). البته پیش از این زمان، ابن بطوطه در گزارش سفر خود از مشهد در سال ۷۳۴ق از یک مدرسه در کنار

حرم امام هشتم شیعیان و مسجد جامع نام برده (ابن بطوطه، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۵۶) که احتمالاً در قرن نهم هجری نشانی از آن باقی نمانده باشد.

سلطان حسین بایقرا، از آخرین حاکمان سلسله تیموری، در نامه‌ای، سید افضل الدین محمد موسوی را به عنوان مدرس یکی از مدرسه‌های اطراف حرم مطهر حضرت رضا (ع) مشخص نمود. این نامه که متن آن در منابع کهن آمده، دلالت بر تداوم فعالیت یکی از مدارس دینی شیعیان در اواخر قرن نهم هجری قمری، در جوار بارگاه امام هشتم دارد (باختری، ۱۳۵۷ش، ص ۱۱۶).

از تربیت‌یافتگان حوزه دینی مشهد می‌توان به سید قوام الدین مرعشی، مؤسس سلسله مرعشیان مازندران اشاره نمود که پس از فراگیری علوم پایه و دینی و فقه در زادگاه خود، برای آموزش علوم تکمیلی به مشهد مقدس که یکی از حوزه‌های علمیه معتبر امامیه بود، رهسپار شد (حقیقت، ۱۳۶۰، ص ۱۶۶).

فقه‌های نامدار بسیاری در عصر حکومت تیموریان، در قالب‌ها و شکل‌های مختلفی مانند ایجاد کتابخانه، دایر کردن جلسه‌های درسی و نگارش آثار، در ترویج رشته‌ها و شاخه‌های مختلف اسلامی، از جمله فقه و اصول فقه، تلاش کردند. از عالمان شیعه فعال و نقش‌آفرین در حوزه علمیه مشهد در سده‌های هشتم و نهم هجری می‌توان به ابن ابی جمهور احسایی و سید محسن رضوی قمی اشاره نمود. با این که هیچ یک از این اندیشمندان از اهالی مشهد نبودند اما با انگیزه‌های مختلفی دینی و علمی، این شهر را برای فعالیت فرهنگی و اجتماعی خویش برگزیده بودند. رساله «زاد المسافرین فی اصول الدین» از تألیفات مهم ابن ابی جمهور، در حوزه علمیه مشهد است که بعدها به درخواست سید محسن رضوی قمی (از بزرگان مشهد و از شاگردان احسایی) شرحی به نام «کشف البراهین» نیز در سال ۱۷۸۸ق بر آن نوشت (کنتوری، ۱۴۰۹ق، ص ۴۶۵؛ امین، ۱۴۰۳ق، ج ۹، ص ۵۲؛ تهرانی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۲، ص ۱۰).





ابن ابی جمهور احسائی با توجه به فضا و شرایط پیش آمده، کتاب رساله «المناظره» خود را که شرح سه مجلس از مناظره‌های وی با فاضل هروی یکی از عالمان اهل سنت در سال ۸۷۸ق است را در مشهد نگاشت (موسوی خوانساری، ۱۳۹۰ق، ج ۷، ص ۲۸).

ابن ابی جمهور در دوره حضور خود در مشهد که سالیان بسیاری به طول انجامید، کتابی به نام «مُجَلِّی مِرَاة الْمُنْجِی» را در علم کلام نگاشت. این اثر آمیخته با مباحث فلسفی و عرفانی و قواعد سیر و سلوک متصوفه است (کتوری، ۱۴۰۹ق، ص ۴۸۸).

ب. مدارس دینی هرات

هرات به عنوان پایتخت سلسله تیموری از جایگاه ممتازی در علم و فرهنگ و تمدن برخوردار بود و به جهت تسامح مذهبی حاکمان تیموری و مساعد بودن زمینه و شرایط لازم در هرات، اندیشمندان اسلامی برای تحصیل یا تدریس علوم دینی به آنجا مهاجرت یا رفت و آمد داشتند. به جهت همین نکات پیش گفته هرات عهد تیموری مراکز علمی بسیاری اعم از مدرسه، کتابخانه و خانقاه را در خود جای داده بود. در زمان حکومت تیموریان در هرات با توجه به به کارگیری اصل تسامح و تساهل دینی، مراکز علمی و فرهنگی نامبرده همواره بین عالمان شیعه و اهل سنت به صورت مشترک دایر بوده است و پیروان هر دو فرقه شیعه و اهل سنت از آن بهره‌مند می‌شدند. کتابخانه بایسنقر میرزا (حافظ ابرو، ۱۳۸۰ش، ج ۴ ص ۸۱۷ و ۹۶۸) کتابخانه مدرسه غیاثیه (موسوی خوانساری، ۱۳۹۰ق، مقدمه، ج ۲، ص ۲۶) کتابخانه سلطان شاه‌رخ میرزا (زمیچی اسفزاری، ۱۳۳۸ش، مقدمه، ج ۲، ص ۲۷) کتابخانه امیر علی شیر نوایی (خواندمیر، ۱۳۸۰ش، ج ۴، ص ۳۴۸) نام شماری از ده‌ها کتابخانه هرات در عهد تیموری است.

در ادامه به شرح برخی از مدارس علوم دینی این شهر و چگونگی فعالیت علمی و نقش فعال عالمان شیعی در آن‌ها پرداخته می‌شود.

۱. مدرسه گوهرشاد آغا

یکی از مراکز علمی بسیار مهم در هرات در عصر تیموریان مدرسه علمی «گوهرشاد آغا» نام داشت. گوهرشاد، همسر شاهرخ میرزا، از سلاطین نامدار سلسله تیموری بود. او از بانوان فهیم، سیاستمدار، دانش‌دوست و اهل علم و مطالعه بود و مدارس و مساجد زیادی در شهرهای هرات و مشهد مقدس احداث کرد. در این مدرسه تعداد زیادی از اندیشمندان اسلامی اعم از عالمان شیعه و اهل سنت تدریس داشته و شاگردان زیادی نیز به درس و تحصیل علوم مشغول بودند. یکی از عالمان شیعه که در این مدرسه علمی به تدریس و تربیت شاگردان اشتغال داشت، سید اصیل‌الدین عبدالله حسینی دشتکی است که از بزرگان علمای شیعه به شمار می‌رفته و در علم تفسیر آگاهی‌های زیادی داشته است (شوشتری، ۱۳۹۱ش، ج ۱، ص ۵۲۶). وی کتاب «درج در سیر خیر البشر»، رساله مزارات هرات به نام «مقصد الاقبال السلطانیة و غرفة الحصن الحصین» را در شهر هرات تصنیف نموده است (حسینی منشی، ۱۳۸۵ش، ص ۴۶۶؛ شوشتری، ۱۳۹۱ش، ج ۱، ص ۵۲۶؛ امین، ۱۴۰۳ق، ج ۸، ص ۵۹).

۲. مدرسه سلطانیه

از دیگر مراکز علمی و فرهنگی هرات در عصر تیموریان مدرسه سلطانیه است. این مدرسه نیز پذیرای بسیاری از عالمان و دانشمندان شیعه و اهل سنت بوده است. یکی از علمای برجسته شیعه فعال در سده نهم هجری، سید امیر جمال‌الدین عطاءالله محمد دشتکی نام دارد که در این مدرسه به تدریس و تربیت مشتاقان علوم دینی اشتغال داشته است. از ایشان علاوه بر تدریس و تربیت شاگرد، (شوشتری،

۱۳۹۱ش، ج ۱، ص ۵۲۷؛ تهرانی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۲۰۸) آثار علمی ارزشمندی در سیره پیامبر اسلام و شرح زندگی حضرات ائمه علیهم السلام نیز باقی مانده است.

۳. مدرسه جلال الدین قاینی

در عصر تیموری در هرات و در قسمت جنوبی مسجد جامع این شهر، مدرسه دیگری برای تحصیل علوم دینی وجود داشت که از آثار و بناهای عالم شیعه مذهب در سده نهم هجری قمری، به نام جلال الدین محمد قاینی بوده است (فخرالدین صفی، ۱۴۲۹ق، ص ۲۵۶).

نکته شایان ذکر این که در هرات مدرسه‌های دینی بسیار زیادی وجود داشته است که ما در این مجال فقط سه مورد را بیان نمودیم؛ مدرسی که تعلیم و تعلم پیروان تشیع و تسنن در آن‌ها، از ویژگی‌های مشترک آن‌ها به شمار می‌رفت. مدرسی مانند اخلاصیه، قیاسیه و بدیعیه که اندیشمند و ریاضی‌دان شهیر شیعه مذهب سده نهم و دهم هجری قمری، فصیح الدین محمد نظامی از جمله مدرسان آن‌ها بوده است (تهرانی، ۱۴۰۳ق، ج ۹، قسمت چهارم، ص ۱۲۰۷).

اندیشمندان بسیاری از شیعه در مرکز علمی هرات حضور فعالی داشته و در رشد و توسعه علوم اسلامی نقش آفرینی کردند. این افراد با برگزاری جلسات علمی و اخلاقی گام‌های مؤثری در تربیت شاگردان ممتاز برداشته، همچنان که در ساخت و توسعه مدارس و مراکز علمی، دینی و فرهنگی و تولید آثار علمی در شاخه‌های متعدد نظیر کلام، تفسیر، اخلاق و عرفان و تاریخ و سیره سهیم بودند. کمال الدین حسین بن خواجه شرف الدین عبدالحق اردبیلی، متکلم برجسته سده نهم و دهم هجری و صاحب آثاری چون «شرح گلشن راز»، «حاشیه شرح مواقف»، «حاشیه شرح شمسیه»، «حاشیه شرح مطالع» (امین، ۱۴۰۳ق، ج ۶، ص ۵۲؛ افندی، ۱۴۳۱ق، ج ۲، ص ۹۸-۱۰۸) و سید امیر نظام الدین عبدالحی اشرفی نگارنده کتاب‌هایی مانند «اصول



الدین» در موضوع دین اسلام و اصول مذهب شیعه؛ کتاب «منطق»؛ «حاشیه بر شرح هدایه الاثر» در حکمت؛ «الحاشیه علی الفرائض المنصیره» و «شرح منطق» (موسوی خوانساری، ۱۳۹۰ق، ج ۴، ص ۱۹۱) از اندیشمندان فعال در عرصه علم کلام در حوزه علمی شهر هرات به شمار می‌روند.

اصیل الدین عبدالله دشتکی که در علوم تفسیر، حدیث و انشاء و در دینداری و تقوی بی‌نظیر معرفی شده، در زمان سلطنت سلطان ابوسعید (۸۵۵-۸۷۲ه) در شهر هرات به تدریس و تألیف روزگار گذراند و آثار گرانمایی را در این شهر تصنیف نمود (حسینی منشی، ۱۳۸۵ش، ص ۴۶۶؛ شوشتری، ۱۳۹۱ش، ج ۱، ص ۵۲۶؛ امین، ۱۴۰۳ق، ج ۸، ص ۵۹).

مباحث اخلاقی و عرفانی از دیگر دانش‌هایی بود که مورد توجه شماری از عالمان و عارفان شیعی مذهب در هرات قرار گرفت. آنان در جامعه اسلامی و به ویژه در مدارس دینی برای معرفت‌افزایی مشتاقان علوم دینی، اقدام به برپایی جلسات مربوط به اخلاق و عرفان عملی نمودند. شاه نعمت الله ولی^۱ و سید قاسم انوار، از فعالان این عرصه در شهر هرات در عصر تیموری به شمار می‌آیند (کوپاموی، ۱۳۸۷ش، ص ۵۹۵؛ فوربز منز، ۱۳۹۲ش، ص ۳۸۸ و ۳۹۴ و ۴۰۰) همچنین اصیل الدین عبدالله بن عبدالرحمن حسینی دشتکی، فقیه و فیلسوف شیعه سده ۹ه.ق که در زمان سلطنت سلطان ابوسعید (۸۵۵-۸۷۲ه) از شیراز به شهر هرات مهاجرت کرد، هفته‌ای یک مرتبه در مدرسه گوه‌رشاد آغا (همسر نام آشنای شاهرخ میرزا، فرمانروای دولت تیموریان) برای طلاب و اساتید این مدرسه مجلس وعظ و نصیحت برگزار می‌کرد (عرفانیان، ۱۳۶۲ش، ج ۷، ص ۸۴).

۱. شایان ذکر است که در گرایش مذهبی شاه نعمت الله اختلاف دیدگاه وجود دارد.



مباحث تاریخ و سیره نیز از دیگر شاخه‌های مورد توجه اندیشمندان شیعی در مناطق خراسان بوده است و شماری از آنان با انگیزه‌های متفاوت اقدام به نگارش آثاری در این باره کرده‌اند که برخی از تألیفات ارزشمند آنان از گزند حوادث به دور مانده و به دست ما رسیده که از جمله می‌توان «روضة الأحباب فی سيرة النبی و الآله و الأصحاب» در سه جلد نوشته سید/میر جمال الدین عطاءالله محمد دشتکی را نام برد (تهرانی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۱، ص ۲۸۵). کتاب دیگر ایشان در مورد فرزندان امام علی (ع) با نام «أولاد أمير المؤمنين (ع) و أنسابهم و أحوالهم» است (همان، ج ۲، ص ۴۸۰). علاوه بر این، در مرکز علمی هرات تعدادی از تاریخ‌نگاران نامدار را می‌بینیم که در عرصه تاریخ عمومی قلم‌فرسایی کرده‌اند و اینک آثارشان در زمره منابع معتبر مربوط به سده‌های نهم و دهم هجری شناخته می‌شود. محمد بن خاوندشاه بن محمود، معروف به میرخواند یا میرخوند، اثر برجسته خود را با عنوان «روضة الصفا فی سيرة الانبياء والملوك و الخلفاء» در موضوع تاریخ عمومی نگاشت.

غیاث‌الدین همادالدین ملقب به خواندمیر، نواده دختری میرخواند، نیز جا پای پدر بزرگ خود نهاده و مهارت خاصی در انواع تاریخ‌نگاری کسب کرده است و با خلق آثاری مانند «خلاصة الاخبار»، «حبيب السیر» (بزرگترین و مهم‌ترین اثر او)، «دستور الوزراء»، «آثار الملوك و الانبياء»، «منتخب تاریخ و صاف» و «تكملة روضة الصفا» (خواندمیر، ۱۳۸۰ش، ج ۱، ص ۲ و ص ۴۱۱) نامی نیکو و ماندگار در عرصه علمی، از خود به یادگار گذاشته است.

۱. از اثنای کتاب «روضة الصفا» و مباحث روز غدیر و بیعت امام علی (ع) گرایش‌های شیعی می‌خواند به روشنی نمایان است (رک. روضة الصفا، ج ۴، بحث سال دهم، حجت الوداع و غدیر خم و بحث بیعت امیرالمؤمنین (ع) با ابوبکر).

ملاحسین واعظ کاشفی (متوفای ۹۱۰ق) عالم و واعظ مشهور سده نهم و اوایل دهم هجری، با تجربه بالای خود در روضه و مقتل خوانی، توانست مقتلی درباره حوادث کربلا بنگارد که از مؤثرترین و ماندگارترین این گونه آثار باشد. این مقتل که به زبان فارسی است، «روضه الشهداء» نام دارد (تهرانی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۱، ص ۲۹۵، حاجی خلیفه، بی تا، ج ۱، ص ۹۲۶؛ افندی، ۱۴۳۱ق، ج ۲، ص ۱۹۰؛ موسوی خوانساری، ۱۳۹۰ق، ج ۳، ص ۲۳۰).

ج. مدارس نیشابور

نیشابور که از شهرها و مراکز کهن شیعه نشین در ایران به شمار می رود، در دوره مدنظر، دارای مدرسی بوده که گزارش کوتاهی نسبت به وضعیت علمی یکی از آن ها در عهد پیش از تیموریان به دست ما رسیده و از سایر آن ها اطلاعی در دست نیست. در همین راستا یکی از سیاحان و وقایع نگاران سده هشتم در سفر خود به شهر شیعه نشین نیشابور از چهار مدرسه در مرکز شهر و در کنار مسجد جامع یاد کرده و می نویسد: «گروه انبوهی از طلاب در این مدارس مشغول فراگرفتن فقه و قرآن هستند. مدرسه نیشابور از بهترین مدارس آن حدود است ولی باید گفت که مدارس خراسان و عراقین و دمشق و بغداد و مصر در غایت استحکام و زیبایی ساخته شده اند، هیچ گاه به پای مدرسه ای که مولای ما امیرالمؤمنین المتوکل علی الله ابوعنان در نزدیکی فاس ساخته است، نمی رسد» (ابن بطوطه، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۵۶).

البته اگر تمایلات و جهت گیری فکری و اعتقادی نگارنده این سطور را نادیده بگیریم قدر متیقن این است که اولاً وجود مدرسه دینی در نیشابور مورد تأکید است. ثانیاً عبارت «گروه انبوهی از طلاب» نشان دهنده استقبال زیاد از آن مدرسه و وجود نشاط علمی است. ثالثاً تمرکز اصلی مدرسه در حوزه علوم دینی و پرداختن به علم دینی نیز از جمله موارد مورد تأکید است.

با توجه به افزایش شمار شیعیان در ایران به ویژه در خراسان در عهد تیموری نسبت به دوره ایلخانی، می‌توان نیشابور را نیز در زمان پس از ابن بطوطه دارای مدارس دینی، حداقل به همان میزانی که /این سیاح و وقایع‌نگار مسلمان خبر داده، دانست.

د. مدرسه و رصدخانه الغ بیگ

الغ بیگ از حاکمان برجسته سلسله تیموری، در پایتخت خود، سمرقند، مدرسه و رصدخانه عظیم و مجهزی به نام خودش راه اندازی کرد و همراه با دانشمندان بزرگ آن زمان مانند غیاث الدین جمشید کاشانی شیعه مذهب، مشغول رصد و تحقیقات علمی شد (خواندمیر، ۱۳۸۰ش، ج ۴، ص ۲۱؛ قزوینی، ۱۳۸۶ش، ص ۲۲۴؛ غیاثی، ۱۹۷۵م، ص ۲۲۲) در این مرکز، علاوه بر آموزش علوم مختلف، انجام پروژه‌های تحقیقاتی نظیر تهیه انواع زیج در دستور کار قرار گرفت. از جمله با تلاش شماری از اندیشمندان این رصدخانه، زیجی که شامل دقیق ترین جداول ستاره‌شناختی و مثلثاتی آن عصر بود، پدید آمد که به زیج سلطانی شهرت یافت.

در این مرکز مهم و تأثیرگذار، برخی از رشته‌های علمی مانند نجوم، هیأت و ریاضی که اینک مورد توجه و اقبال مدارس دینی نیست (یا کمتر هست)، رایج بوده و شماری از اندیشمندان اسلامی با توجه به تخصص و تبحرشان در این شاخه‌ها به فعالیت‌های علمی از جمله تدریس، رصد ستارگان و راه‌اندازی مراکز تخصصی اهتمام داشتند. غیاث‌الدین جمشید کاشانی (۸۳۲ ق) که برای مدتی ریاست رصدخانه عظیم الغ بیگ در سمرقند را بر عهده داشت، علاوه بر همکاری در تهیه و تدوین زیج الغ بیگ، کتاب مشهور خود «المفتاح فی الحساب» را برای کتابخانه الغ بیگ تألیف کرد (تهرانی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۷۲؛ بغدادی، ۱۹۵۱م، ج ۱، ص ۲۵۷).



قاضی زاده رومی، ریاضی دان و ستاره شناس اهل سنت سده ۹ه.ق در کارهای رصدخانه سمرقند که به مدیریت غیاث الدین کاشانی اداره می شد، شرکت داشت. بعد از درگذشت غیاث الدین، قاضی زاده به سمت مدیر رصدخانه انتخاب گشت (قربانی، ۱۳۷۵ش، ص ۳۴۳).

د. سبزواری

به نظر می رسد^۱ علاوه بر مناطق مذکور، سبزواری نیز در عهد تیموری دارای مدارس یا مدرسه علمیه بوده است. این نکته با توجه به حضور فعال عالمان دینی نظیر حسن بن حسین شیعی سبزواری (امین، ۱۴۰۳ق، ج ۵، ص ۵۱ و ۵۲) و ملاحسین واعظ کاشفی و برپایی جلسات درس و نگارش آثار علمی در این شهر تقویت می شود.

ملا حسین کاشفی یا ملا حسین واعظ^۲ که نام کامل او کمال الدین حسین بن علی کاشفی سبزواری بیهقی واعظ است و در گذشته از او یاد کردیم، یکی از عالمانی است که چندین کتاب تفسیری نگاشته است. وی از جمله دانشمندان و مؤلفان پرکار قرن نهم و آغاز قرن دهم هجری است که در شهرهای مختلف از جمله هرات، سبزواری و نیشابور مجالس درس و وعظ برپا می نمود. از آثار تفسیری وی می توان به «جواهر التفسیر لتحفة الامیر» به نام /میر علی شیرنوی، «جامع الستین» در تفسیر سورة یوسف، «مواهب علیه»، معروف به «تفسیر حسینی» که به نام سلطان حسین بایقرا نگاشت، اشاره کرد (حاجی خلیفه، ۱۳۷۶ش، ص ۴۶۶).

۱. این تردید درباره سبزواری به دلیل یافت نشدن مدرسه یا مدارس دینی در منابع مربوطه در این دوره در شهر سبزواری است.

۲. برای اثبات تشیع او رجوع کنید به ریاض العلماء و حیاض الفضلاء، ج ۲، ص ۱۹۰؛ اعیان الشیعه، ج ۶، ص ۱۲۲.

با توجه به مباحث پیش گفته می‌توان مدعی شد مدارس دینی خراسان در عصر تیموریان، در کنار مراکز عمده و اصلی شیعی در آن روز، نظیر مرکز علمی حله و جبل عامل، سهم بسزایی در رشد و گسترش علوم اسلامی داشته است؛ چیزی که چندان مورد توجه محققان قرار نگرفته و بدون تامل و مکث از آن عبور کرده‌اند. در این راستا تعداد فراوان مدارس و مراکز دینی، تکاپوی علمی عالمان شیعه در قالب برگزاری جلسات درسی و تربیت شاگردان متعدد و همچنین میزان تألیفات و نگاشته‌های علمی اندیشمندان شیعی در منطقه خراسان، می‌توانند به عنوان شاخص‌های اثبات‌کننده ادعای فوق در نظر گرفته شوند.

نتیجه

با تکیه بر گزاره‌های تاریخی گفته می‌شود که وجود، بقا و نیز رونق یک یا چند رشته از علوم اسلامی در خراسان عصر تیموریان، در مواردی به استاد آن علم وابسته بود؛ چرا که ویژگی ممتاز و تبحر استاد خاص سبب جذب شاگردان و حضور در درس وی می‌شد. البته شرایط محیطی و اجتماعی، امور مالی و مسائل دیگر مانند حمایت حاکمان و صاحب‌منصبان از امور علمی و دینی و علاقه‌مندی آنان به علم و عالم نیز در رشد و بالندگی یک مرکز علمی سهم قابل توجهی داشته است.

در عصر حکمرانی تیموریان در منطقه بزرگ خراسان، مدارس علمیه با رویکرد شیعی در شهرها و مناطقی نظیر مشهد، هرات، نیشابور و سبزوار دارای فعالیت علمی بودند. در این مراکز علمی، شخصیت‌ها و اندیشمندان برجسته بسیاری همراه با تألیفات و اثربخشی در تربیت شاگرد و هدایت و راهنمایی عموم مردم، به جامعه معرفی شدند که در مواردی، نقش‌آفرینی علمی، فرهنگی و اعتقادی آنان پس از

درگذشتشان نیز تداوم داشت. از این رو گفته می‌شود مدارس دینی خراسان در عصر تیموریان، در کنار مراکز عمده و اصلی شیعی در آن روز، نظیر مرکز علمی حله و جبل عامل، سهم بسزایی در رشد و گسترش علوم اسلامی داشته است.



منابع

۱. ابن بطوطه، محمد بن عبدالله؛ **سفرنامه ابن بطوطه**، ج ۳، تحقیق عبدالهادی تازی، ریاض، آکادیمیه المملکه المغربیه، ۱۴۱۷ق.
۲. اشپولر، برتولد؛ **تاریخ مغول در ایران**، ترجمه محمود میرآفتاب، تهران، علمی و فرهنگی، چاپ دهم، ۱۳۹۲ش.
۳. اعتماد السلطنه، محمد حسن بن علی؛ **مراة البلدان**، ج ۴، تحقیق عبدالحسین نوایی و هاشم محدث، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۶۷ش.
۴. افندی، عبدالله بن عیسی؛ **ریاض العلماء و حیاض الفضلاء**، ج ۲ و ۳، تحقیق احمد حسینی اشکوری، بیروت، مؤسسه التاریخ العربی، ۱۴۳۱ق.
۵. امین، محسن؛ **اعیان الشیعه**، ج ۶، ۵ و ۹، تحقیق حسن امین، بیروت، دار التعارف للمطبوعات، ۱۴۰۳ق.
۶. آقانهانی، محمد محسن؛ **الذریعه الی تصانیف الشیعه**، ج ۱، ۹، ۱۱، ۱۲، گردآوری احمد بن محمد حسینی، بیروت، دار الاضواء، چاپ سوم، ۱۴۰۳ق.
۷. باخزری، نظام الدین عبدالواسع؛ **منشأ الانشاء**، به کوشش رکن الدین همایون فرخ، تهران، انتشارات دانشگاه ملی ایران، ۱۳۵۷ش.
۸. بغدادی غیاثی، عبدالله بن فتح الله؛ **التاریخ الغیاثی**، تحقیق طارق نافع الحمدانی، بغداد، مطبعة اسعد، ۱۹۷۵م.
۹. بغدادی، اسماعیل؛ **هدیه العارفین، اسماء المؤلفین و آثار المصنفین**، ج ۱، تحقیق محمد مهدی خرسان، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۹۵۱م.
۱۰. پی نن رشیدو؛ **سقوط بغداد و حکمرانی مغولان در عراق**، ترجمه اسدالله آزاد، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۶۸ش.
۱۱. جرجی زیدان؛ **تاریخ تمدن اسلام**، ترجمه علمی جواهر کلام، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۵.
۱۲. جعفری، جعفر بن محمد؛ **تاریخ یزد**، تهران، انتشارات علمی فرهنگی، چاپ سوم، ۱۳۸۴.
۱۳. حاجی خلیفه، مصطفی بن عبدالله؛ **کشف الظنون عن اسامی الکتب و**



- الفنون**، ج ۱، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۱۴. حافظ ابرو، عبدالله بن لطف الله؛ **زبدة التواریخ**، ج ۴، تحقیق سید کمال حاج سید جوادى، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۰.
۱۵. حسینی منشی، محمد میرک بن مسعود؛ **ریاض الفردوس خانى**، تحقیق و تصحیح: ایرج افشار و فرشته صرافان، تهران، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۸۵ ش.
۱۶. حقیقت، عبدالرفیع؛ **تاریخ جنبشی سربداران و دیگر جنبش‌های ایرانیان در قرن هشتم**، تهران، آزاداندیشان، ۱۳۶۰ ش.
۱۷. خامنه‌ای، سید علی؛ **گزارشی از سابقه تاریخی و کنونی حوزه علمیه مشهد**، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۶۵ ش.
۱۸. خواندمیر، غیاث الدین بن همام الدین؛ **تاریخ حبیب السیر**، ج ۶ و ۷، تهران، خیام، چاپ چهارم، ۱۳۸۰ ش.
۱۹. زمجی اسفزاری، معین الدین محمد؛ **روضات الجنات فی اوصاف مدینه هرات**، ج ۲، تحقیق و تصحیح: سید محمد کاظم امام، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۳۸ ش.
۲۰. سمرقندی، عبدالرزاق؛ **مطلع السعدین و مجمع البحرین**، ج ۳، تحقیق عبدالحسین نوایی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۳ ش.
۲۱. شایسته‌فر، مهناز؛ **مجموعه آثار هنر اسلامی (۱۲) هنر شیعی**، تهران، مؤسسه مطالعات هنر اسلامی، ۱۳۸۴ ش.
۲۲. شوشتری، قاضی نورالله؛ **مجالس المؤمنین**، ج ۱ و ۲، تهران، اسلامیه، چاپ پنجم، ۱۳۹۱ ش.
۲۳. عرفانیان، غلامعلی؛ **فهرست کتب خطی کتابخانه آستان قدس**، مشهد، ۱۳۶۲ ش.
۲۴. فخرالدین صفی، علی بن حسین؛ **رشحات عین الحیاة فی مناقب مشایخ طریقه النقشبندیه و آدابهم النبویه و اسرارهم الربانیة**، تحقیق عاصم ابراهیم کیالی، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۹ ق.
۲۵. فوربز منز، بئاتریس؛ **قدرت، سیاست و مذهب در عصر تیموریان**، ترجمه

- حسن اسدی، تهران، انتشارات مولی، ۱۳۹۲ش.
۲۶. قربانی، ابوالقاسم؛ **زندگینامه ریاضی دانان دوره اسلامی از سده سوم تا سده یازدهم هجری**، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، چاپ دوم، ۱۳۷۵ش.
۲۷. قزوینی، یحیی بن عبداللطیف؛ **لب التواریخ**، تصحیح میرهاشم محدث، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۶ش.
۲۸. کاتب، احمد بن حسین بن علی؛ **تاریخ جدید یزد**، به کوشش ایرج افشار، تهران، امیر کبیر، چاپ سوم، ۱۳۸۶ش.
۲۹. کنتوری، اعجاز حسین بن محمد قلی؛ **کشف الحجب و الاستار عن اسماء الكتب و الاسفار**، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، چاپ دوم، ۱۴۰۹ق.
۳۰. کوپاموی، محمد قدرت الله؛ **تذکره نتایج الافکار**، تحقیق یوسف بیگ باباپور، قم، مجمع ذخائر اسلامی، ۱۳۸۷ش.
۳۱. لسترینج، گای؛ **جغرافیای تاریخی سرزمین های خلافت شرقی**، ترجمه محمود عرفان، تهران، شرکت انتشارات علمی فرهنگی، هفتم، ۱۳۸۶.
۳۲. مرعشی، سید ظهیرالدین بن سید نصیر الدین؛ **تاریخ طبرستان، رویان و مازندران**، تحقیق محمد حسین تسبیحی، تهران، مؤسسه مطبوعاتی شرق، ۱۳۴۵ش.
۳۳. موسوی خوانساری؛ **روضات الجنات فی احوال العلماء و السادات**، ج ۳، ۴، تحقیق اسدالله اسماعیلیان، قم، انتشارات دهقانی (اسماعیلیان)، ۱۳۹۰ق.
۳۴. میرجعفری، حسین؛ **تاریخ تیموریان و ترکمانان**، اصفهان، انتشارات دانشگاه اصفهان، چاپ پنجم، ۱۳۸۵ش.
۳۵. واصفی هروی، زین الدین محمود؛ **بدایع الوقایع**، ج ۲، تحقیق الکساندر بلدروف، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۹ش.
۳۶. یزدی، شرف الدین علی؛ **ظفرنامه**، ج ۱، تحقیق سعید میرمحمد صادق و عبدالحسین نوایی، تهران، کتابخانه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۷ش.